



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲ بهمن ۱۳۸۸  
۲۲ زانویه ۲۰۱۰

رحمان حسین زاده

### کارگران و جنبش سبز: تقابل یا تفاهم؟

آقای بیژن حکمت از چهره های جمهوریخواهان ملی و مدافع جنبش سبز در مصاحبه ای با رادیو فردا (شنبه شانزدهم ژانویه) از عدم حضور کارگران و مراکز کارگری در جنبش سبز شکوائیه داشت. شکوائیه آقای حکمت بر دو واقعیت متکی بود. ایشان اذعان میکردند که " کارگران و مراکز کارگری در جنبش سبز حضور ندارند" و در بخش دیگری از مصاحبه به این واقعیت هم اشاره داشتند که جنبش سبز هم مطالبه ای برای کارگران ندارد" روشنفکر پروپاقرص جنبش سبز ضمن توصیه ضرورت حضور کارگران در جنبش سبز در "خدمت اهداف دموکراسی"، همزمان سران و همقطاران را در جنبش سبز نصیحت میکرد که لازم است، "خواست دستمزدهای معوقه و حق ایجاد سندیکا و اتحادیه" را در مطالبات جنبش شان بگنجانند. سخن سرراست حکمت همانند هر اینتولوگ لیبرال بورژوازی این شگرد همیشگی است که با طرح یکی دو خواست اولیه، بلکه دل کارگران را به دست آورند، به همراهی در جنبش سبز متقاعدشان کنند و همچون نیروی ذخیره در صف جنبش سبز هضمشان کنند. اما نکته اینست، به حکم خود آگاهی طبقاتی و سیاسی

صفحه ۲

### مقدمه برانتشار مجدد

## "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران"

با گذشت هفت ماه از تحرک سیاسی در پی جدال قدرت جناحهای جمهوری اسلامی بر سر پست رئیس جمهوری (۲۲ خرداد ۱۳۸۸) برای فعالین کمونیست، پیشروان طبقه کارگر و صف مدافعان آزادی و برابری قطعاً روشنتر شده است که نه این جدال قدرت و نه تحرکات ناشی از آن، سر سوزنی به منافع و مبارزه آزادیخواهانه کارگران، زنان، جوانان و توده های محرومی که برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی تلاش میکنند ربط ندارند. جنبشی که کاراکتر اسلامی و

مظفر محمدی

### جنگ و صلح جناح های بورژوازی، هر دو به ضرر طبقه کارگر است!

به دنبال بیانیه اخیر موسوی، سران جمهوری اسلامی در هر دو جناح از خامنه ای تا رفسنجانی و خاتمی نقطه نظرهای خود را برای برون رفت از بحران و کشمکش های بعد از انتخابات مطرح کرده اند. خامنه ای در جناح حاکم از موضع قدرت جناح مخالف را به اطاعت از نظام دعوت و تهدید می کند و رهبران جناح مقابل هم دعوت رهبر را لیبیک گفته و قسم می خورند که به اسلام و نظام و قانون پایبندند و تاکید می کنند که اصلاحات مورد نظر آنها از رواج سکولاریسم و افول دین در جامعه و اذهان و رفتار ایرانیان جلوگیری می کند! از آغاز عروج جنبش سبز تا کنون و تا اینجای کار، جنگ و صلح جناح های رژیم و خطاییه و بیابیه ها و چرندیات

اسد گلچینی

### خالد عزیزی در ادامه راهی که قاسملو به سرانجام نرساند!

خالد عزیزی دبیر کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در مرحله نوم فعالیتشان در جنبش سبز، با شهامت و صراحت تمام تلاش کرده است که حزبش را به این جنبش و اهدافش منطبق کند. خالد عزیزی در ادامه این سیاست گام مهمی برداشته است تا حزبش را از سردرگمی کنونی جنبش ناسیونالیستی کرد رها سازد. شهامتی در حد عبدالرحمن قاسملو رهبر پیشین این حزب که در حین ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی برای یافتن راه حلی برای کنار آمدن ترور شد بخرج داده است. عزیزی در تشخیص

### کارگران جهان متحد شوید!

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بوده و طی هفت ماه اخیر هم سیاست و تاکتیک روشن و بی اما و آگری در تقابل با تحرکات ارتجاعی هر دو جناح سیاه و سبز جمهوری اسلامی در پیش گرفته و تلاش کرده است که هرگونه عوامفریبی و خاکپاشی به چشم طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ارتباط با تحولات سیاسی جاری و بویژه در ارتباط با نقش جنبش سبز را از زاویه منافع طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی افشا کند. سیر تاکتونی خود تحولات و پراتیک طبقاتی کارگران در خلال آن، گواه انکارناپذیری بر صحت سیاست و تاکتیک حزب حکمتیست بوده است. در نشست اخیر دفتر سیاسی حزب، پس از بررسی تازه ترین تحولات اوضاع

صفحه ۴

کار زدن هر گونه توهم و توکل به تحولاتی است که در خانواده بورژوازی از چپ و راست آن می گذرد. تحولاتی که توسط اینتولوگ ها و تحلیلگران چپ بورژوازی تئوریزه شده و جامعه را به دنباله روی از طبقات دارا و در انتظار

بالایی ها نگاه می دارد. معمولاً گفته می شود که شکاف بین بخش های مختلف بورژوازی به نفع طبقه کارگر است. گفته می شود بورژوازی بحران زده ضعیف تر و ضربه پذیرتر از بورژوازی در حال پیشرفت و شکوفایی اقتصادی است و یا گفته می شود که هر چه طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه فقیر تر شوند و کارد به استخوانشان برسد تعیین تکلیف با بورژوازی و دشمنانشان نزدیک تر می گردد...!

صرفنظر از بی پایه بودن این احکام که در اساس از سر استیصال و انتظار و توهمات خرده بورژوازی است، سه دهه حاکمیت بورژوازی ایران بی معنی بودن آن را نیز نشان داده است.

صفحه ۳

در جبهه متحد کرد، سازمان دفاع از حقوق بشر کرد، انستیتیوی کرد، دانشجویان و زنان ناسیونالیست و کردهای مقیم مرکز و نمایندگان کرد مجلس اسلامی، موجودیت دارند. خالد عزیزی بعد از ده سال اشتباهی را که آن زمان حزب دمکرات در پس زدن این حزب علنی کرد، جبران کرده است. این جنبش با هر دو جناح رژیم و با هر کدام که در قدرت شریکشان کند میتواند و قابلیت کنار آمدن

صفحه ۲

### دیدار و سخنرانیهای حسین مراد بیگی (حمه سور) در ایتالیا

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## کارگران و جنبش سبز.....

رهبران و فعالین دو سوی این صف بندی، بعید است اندرزهای "اعتدال منشانه" آقای حکمت از هر دو طرف جدی گرفته شود.

شکاف موجود بین جنبش سبز و جنبش کارگری، نه معرفتی، نه نتیجه سهل انگاری و بی توجهی، بلکه ریشه در بستر طبقاتی تماماً متفاوت و اهداف سیاسی و خواسته ها و مطالبات تماماً متمایز طبقه کارگر و طبقه سرما به دار ایران دارد. در دو سوی جنبش سبز و جنبش کارگری، تحرک تعیین کننده دو طبقه اصلی جامعه شکل گرفته که قبلاً هر دو توهم همگامی همگانی را در انقلاب ۵۷ تجربه کرده و به ویژه طبقه کارگر و مبارزین کارگری توان سخت این توهم را در تداوم ۳۰ سال حاکمیت سیاه دولت بورژوازی اسلامی علیه خود و با بی حقوقی مطلق و زندگی زیر خط فقر و سرکوب و دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام و پلیمان شدن ابتدایی ترین دستاوردهای اقتصادی و سیاسی شان پس داده اند.

**آری! هم طبقه بورژوا و هم طبقه کارگر ایران خودآگاهتر و پخته تر شده اند. هیچکدام به آسانی بیگدار به آب نمیزنند. این موضوع را بیشتر باید شکافت. تا آنجا که در چارچوب این یادداشت میگذرد، اشاره کوتاهی به مسئله دارم.**

جنبش سبز به عنوان بستر بخش مهمی از بورژوازی پروغری بسیار آگاه و هدفمند از کوچکترین اشاره ای به خواسته ها و مطالبات اولیه طبقه کارگر پرهیز میکند. اینها به زعمشان نمیخواهند "کارگر را پررو و متوقع کنند" اینها میدانند "کار ارزان و کارگر خاموش" از ملزومات پایه ای سودآوری و انباشت سرمایه در کشوری مثل ایران است. محور پلاتفرم اقتصادی رهبران کنونی جنبش سبز و یا مجمع "اتاق فکریهای" این جنبش، امثال گنجی با برنامه اقتصادی تاجرپستی بر بی حقوقی مطلق کارگران متکی است. این واقعیت طبقاتی بر ته مانده توهمات بیژن حکمت سابقاً چپ و نئولیبرال کنونی مدافع سبز، خط بطلان میکشد و بعید است بتواند جنبش سبز را به طرح مطالبات کارگران متقاعد سازد.

در آنسوی این صف، طبقه کارگرایران نیز آگاهتر و پخته تر شده است و به این دلیل جنبش سبز را از آن خود نمیداند و کارگران و مراکز کارگری در آن حضور ندارند. اما اینجا باید مکتب بیشتری کرد. نفس عدم حضور مراکز کارگری را در جنبش سبز باید به فال نیک گرفت، اما در راستای شکل دادن به جنبش فعال کارگری تماماً متمایز و حاضر در صحنه و مدعی هنوز کافی نیست. امروز طبقه کارگرایران به

سروسامان دادن به جنبش طبقاتی و اجتماعی خود تماماً در تقابل آشکار با جنبشهای بورژوازی و از جمله جنبش سبز نیازمند است. جنبش خود آگاه طبقه کارگر لازمست شفاف و روشن و بی ابهام در مقابل تمام جناحهای بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون قد علم کند. رهبری، پلاتفرم، مطالبات و سازمان و حزب کمونیستی متکی به نیروی خود طبقه و مردم خواهان رهایی از ستم و استثمار را به میدان بکشد. این تاکید از آنجا لازم است که متأسفانه هنوز صفوف طبقه کارگر در مقابل جریانهای بیم آن هست بخشهایی از طبقه کارگر در تنگنا قرار داده شده را از سر "پراگماتیسم و این دوران بگذرد" را به گوشت دم توپ جنگ جناحهای بورژوازی تبدیل کنند. به ویژه به وضوح می بینیم جناح چپ بورژوازی از امثال آقای بیژن حکمت و اکثریت و توده و راه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران هر کدام با توجیهات خاص خود و با القابی چون "تلاش در راه دمکراسی، ضرورت حضور در جنبش توده ای، و حضور در انقلاب" طبقه کارگر را به همسویی با جنبش ارتجاعی سبز فرا میخوانند. کمونیستهای طبقه کارگر و رهبران کمونیست کارگران رسالت تعیین کننده و تاریخی بر عهده دارند که نگذارند، در بازار مکاره ایجاد شده کنونی توسط شاخه های راست و چپ جنبش بورژوازی سبز، خط مشی سیاسی پرولتری زیر گرد و غبار برپا شده رها نشود. طبقه کارگرایران و مراکز کلیدی آن لازمست عدم حضور در جنبش سبز را به تخته پرش حضور خودآگاه و اجتماعی و سازمان یافته در تحولات سیاسی و دقیقاً در مقابل جناح سیاه و سبز بورژوازی تبدیل کنند. با چنین نقطه عزیمتی متحد و متشکل شدن در مراکز و محیط های کارگری، گرد آمدن حول حزب و سیاست کمونیستی، و جمع آوری نیرو و به میدان آوردن هدفمند و آگاهانه آن در هر نبرد به نفع کارگران و در نبرد نهایی تعیین تکلیف قدرت و تضمین رهایی طبقه کارگر و جامعه، میتواند اجزای خط مشی طبقه کارگر آگاه باشد.

وجود چنین خود آگاهی باعث میشود، اندرزا و به اصطلاح رهنمودهای چپ بورژوازی قدیم و جدید، پوپولیستهای گذشته و کنونی نتواند طبقه کارگر را به همسویی با جنبش سبز و به زعم آقای حکمت و شرکا به حضور و تفاهم با جنبش سبز بکشاند. بر عکس برای طبقه کارگر آگاه مسئله تفاهم با جنبش سبز نیست، دوره تقابل تمام عیار طبقه کارگر با جنبش سبز و هر جنبش ارتجاعی بورژوازی است.

## خالد عزیزی در ادامه.....

دارد. ناسیونالیستهای علنی در کردستان سالهاست خود را در پیشبرد اهداف جنبش ناسیونالیستی پیشرو تر و امروزی تر از احزاب دمکرات کردستان میدانند و تلاش خالد عزیزی هماهنگ با این بخش و بعد از فراخوان به شرکت در "انتخابات" ریاست جمهوری و دفاع از کربوی، تلاشی برای پر کردن این شکاف است.

خالد عزیزی قبول میکند که مبارزه با جمهوری اسلامی بهمان شکل و شیوه ناسیونالیستهای علنی باید باشد، به همان شکل سبز ها باشد، یعنی اینکه همه نظام و چهارچوب آن و قانون اساسی را قبول دارند، برانداز نبوده و نیستند، و اگر رژیم به آنها هم اجازه فعالیت بدهد آماده اند که دست از تبعید بکشند و به ایران برگردند. نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. این حزب مبارزه مننی مورد نظرش و مبارزه برای اصلاحات را به همان شکلی که سالهاست بخش های مختلف این جنبش در کردستان ایران دنبال میکند را خواهد است و میخواهد دنبال کند. بخش علنی این جنبش با صراحت و شفافیت تمام در تلاش برای شریک شدن در قدرت با سرمایه داران در قدرت بوده است و این راهی است که خالد عزیزی مطلوبیت آن را برای حزب دمکرات و اهدافش بسیار مناسب میدانند.

همه اینها بیشتر باید نشان داده باشد که حرف زدن از سرنگونی رژیم یا هر تغییری برای این حزب و همینطور حزب برادر که اکنون از هم کمی آزرده شده اند، در همان سطح و درجه ای است که بخش علنی جنبش کردایی در شهرها دارد، نمایندگان کرد در مجلس اسلامی دارند و جبهه متحد کرد و ... دارند، اپوزیسیون بودن و خواهان اصلاحات بودن در همان سطحی است که جنبش سبز و با آمریکا و غرب و امثالهم هستند.

خالد عزیزی و حزب دمکرات کردستان نشان میدهند که منفعت و سهم بودن در قدرت مانند همیشه نه از کمال سرنگونی جمهوری اسلامی و در مبارزه برای سرنگونی اش، بلکه در اتحاد با بخشهای مختلف جنبش کردایی و در اتحاد با نارضایتی بخش سبز سرمایه داران ایران ممکن است و از این راه میتواند به قدرت دست ببرد. مبارزه این حزب چه در جنگ و چه در مذاکره و مبارزه مننی اش و بشکل علنی، این هدف را بروشنی دنبال کرده است و اینک جنبش سبز و متحد شدن با بخش علنی این جنبش در کردستان است که خالد عزیزی و حزیش را بخود جلب کرده است.

جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران، جنبش نارضایتی سرمایه داران

است که تحت نام دفاع از "ملت کرد"

همواره بخشی از توده های ستم دیده را نیز با خود همراه کرده است و امروز به یمن فاکتورهای زیاد و از جمله سرازیر شدن بخش قابل توجهی از چپ های سابق درون کومه له به این جنبش، از دامنه گسترده تری برخوردار است. این جنبش به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی برای کارگران و مردم ستم دیده و زنان و جوانان در کردستان ربط ندارد و هیچگاه نداشته است. این جنبش و افزایش با پرچم کردایی بر نارضایتی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم محروم در کردستان سوار شده است و ذره ای از مبارزه برای آزادی و برابری در چینه ندارد. کردایی دقیقاً جنبشی است با همان اهداف جنبش سبز و به همان اندازه ارتجاعی که در کردستان توسط شاخه های مختلف در جریان است. این جنبش همیشه بر علیه کارگران و مردم ستم دیده بوده است و مخالفت با اینکه "در کردستان کارگر نداریم و" و "مبارزه طبقاتی در جریان نیست" را حتی به بخش بزرگی از کارگران حقه کرده و آنها را مسموم کرده است. جنبش کردایی کارگر نمی بیند و مبارزه اش را حتی برای کار و زندگی بهتر هم برسمیت نمی شناسد و هر جا در برابر واقعیت انکار نپذیرش قرار گرفته است تلاش کرده است تا کردایی را در مقابلش و به افشش تبدیل کند. "سوسیالیسم خوب است اما زود است"، تحت هر توجیهی همواره بخشی از این تلاش بوده است. از نظر این جنبش آنچه هست جنبش کردایی است و کرد ها باید دارای قدرت شوند، و منظور از کردها چیزی غیر از طبقه سرمایه دار کرد نیست که امروزه نمایندگان سیاسیش را در قامت نمایندگان کرد در مجلس و لشکر روشنفکران کرد متشکل در جریانهای مختلف در شهرها میبینیم. کردستان عراق نمونه بسیار روشن و بی اما و اگر پیروزی جنبش کردایی است.

حرکت اخیر خالد عزیزی و حزب دمکرات کردستان روندی است که در مقابل همه ناسیونالیستها قرار گرفته است و تقویت جنبش سبز و اصلاح طلبی سرمایه داران سبز و کرد، آن جتهی است که همه اینها منفعت خود را در آن می بینند و برای جلوگیری از رادیکالیسم و کمونیسم در کردستان تلاش خواهند کرد که صفوفشان را سریعتر متحد تر و آگاه تر کنند.

علیرغم غرولند های بخش به اصطلاح رادیکال این جنبش، دیر یا زود بخشهای مختلف و آگاه تر جنبش کردایی و بویژه در هر دو بخش حزب دمکرات، به حرکت خالد عزیزی و این بخش از جنبش میپیوندند.

کارگران آگاه و کمونیستها در کردستان با شناساندن هر چه روشنتر جنبش سرمایه داران کرد

## دیدار و سخنرانیهای حسین

## مراد بیگی در ایتالیا



اسلامی، موقعیت طبقه کارگر، کمونیستها و نقش و جایگاه آنها و حزب حکمتیست و جهت و نظرات آن پرداخت. حسین مرادبیگی همزمان به سوالات مختلف شرکت کنندگان که طیف مسائل متنوعی را از موقعیت حزب حکمتیست، جامعه ایران و صف بندیهای طبقتهای، تا موانع انترناسیونال کمونیستی شامل میشد پرداخت.

حسین مراد بیگی خارج از جلسات سخنرانی در این شهرها، نشستهایی با فعالین چپ ایتالیا داشت و در دیدارهای خود بحثهای مختلفی را پیش برده است. در پایان این دیدارها که در فضایی بسیار گرم و صمیمانه پیش برده شد، سازمان "الترناتیو طبقتهای" و همچنین عده ای از گروههای چپ شرکت کننده در این جلسات خواهان حفظ ارتباط و

آخر دسامبر ۲۰۰۹ به دعوت یکی از سازمانهای چپ ایتالیایی "الترناتیو طبقتهای" که خود را به حزب حکمتیست نزدیک میداند، حسین مرادبیگی از اعضای دفتر سیاسی حزب حکمتیست به ایتالیا سفر کرد. در این سفر از طرف سازمان نام برده و چند گروه چپ ایتالیا سخنرانیهایی برای حسین مرادبیگی در شهرهای Carara، la Spetzia و Pavia ترتیب دادند.

حسین مرادبیگی در سخنرانیهای خود به اوضاع سیاسی ایران، جنگ جناحهای سبز و سیاه جمهوری

ادامه رابطه با حزب حکمتیست شده ضمن اینکه در تمام این دیدارها حضور داشته است، تلاشهای او در ایجاد امکان و تسهیلات این سفر جای قدردانی است.

لازم به توضیح است که جبار محمد کادر حزب کمونیست کارگری عراق

## جنگ و صلح جناحهای .....

هیچگاه نمی گذارند رشته امور از دستشان خارج شود.

هر تك کارگری اگر فکر کند که در نتیجه این نزاع های بین اقشار مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی خیری به او می رسد کلاه سرش رفته است. هر کارگر و یا هر جریانی که خود را دوست کارگر می داند اگر فکر کند در نتیجه کشمکش های درون خانواده بورژوازی و در غیاب طبقه کارگر

تفاهات می افتد که موجب گشایشی در کار و زندگی طبقه کارگر خواهد شد، خود را فریب می دهد. هر جریان سیاسی که این تفکر را القا کند که بدون يك مبارزه بی امان طبقتهای و بی واسطه میان بورژوازی و پرولتاریا، از مبارزه و اعتصاب برای افزایش دستمزد و کاهش فشار کار و غیره تا اعتصابات بزرگ و سراسری، و نهایتاً اعتصابات سیاسی طبقه کارگر، بورژوازی به میل و رضای خود و یا در نتیجه جدالهای درونی خود، جایی را برای طبقه کارگر خالی می کند، دشمن طبقه کارگر است.

بورژوازی ایران و حکومتشان جمهوری اسلامی در طول سه دهه حاکمیت، بطور بی سابقه ای چاق و چله شده و از قبل کار ارزان و کارگر خاموش، سرمایه های میلیاردری را انباشت کرده است. از طرف دیگر این سیستم انباشت سرمایه به يك دولت و حاکمیت استبدادی و خفقان و سرکوب نیاز دارد که این را نیز رژیم اسلامی سرمایه داران بطور بی سابقه ای تامین کرده است.

تقسیم بندی بورژوازی به چپ و راست، به محافظه کار و اصلاح طلب و به سبز و سیاه و مخملی و غیره و جنگ و صلح شان را به عهده خود بورژواها و روشنفکران و تحلیلگران و نوکران و خدم و حشم شان واگذار کنیم. شاخص اساسی صف بندی واقعی طبقات و برخورد به جمهوری اسلامی، مساله طبقتهای بودن است، چپ بودن است. باید چپ بود، رادیکال بود، ناسیونالیست و مذهبی نبود، توده ایستی نبود. و به جمهوری اسلامی و نهادهای دولتی و مجلس و حوزه های آخوندی توهم نداشت. باید به اصلاحات در جمهوری اسلامی توهم نداشت. با شوراها و انجمن های اسلامی در

تفاهات می افتد که موجب گشایشی در کار و زندگی طبقه کارگر خواهد شد، خود را فریب می دهد. هر جریان سیاسی که این تفکر را القا کند که بدون يك مبارزه بی امان طبقتهای و بی واسطه میان بورژوازی و پرولتاریا، از مبارزه و اعتصاب برای افزایش دستمزد و کاهش فشار کار و غیره تا اعتصابات بزرگ و سراسری، و نهایتاً اعتصابات سیاسی طبقه کارگر، بورژوازی به میل و رضای خود و یا در نتیجه جدالهای درونی خود، جایی را برای طبقه کارگر خالی می کند، دشمن طبقه کارگر است.

تفاهات می افتد که موجب گشایشی در کار و زندگی طبقه کارگر خواهد شد، خود را فریب می دهد. هر جریان سیاسی که این تفکر را القا کند که بدون يك مبارزه بی امان طبقتهای و بی واسطه میان بورژوازی و پرولتاریا، از مبارزه و اعتصاب برای افزایش دستمزد و کاهش فشار کار و غیره تا اعتصابات بزرگ و سراسری، و نهایتاً اعتصابات سیاسی طبقه کارگر، بورژوازی به میل و رضای خود و یا در نتیجه جدالهای درونی خود، جایی را برای طبقه کارگر خالی می کند، دشمن طبقه کارگر است.

اولاً جمهوری اسلامی در تمام این مدت، رژیم بحران بوده است. بحران های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی در تمام این مدت ادامه داشته است. دوما طبقه کارگر ایران و مردم زحمتکش در نیم قرن اخیر هیچ گاه اینقدر تحت فشار و ستم و استثمار و اسیر فقر و فلاکت نبوده است. اما در همه این حالات جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه داده و چه بسا در عرصه داخلی و بین المللی موقعیت قوی تری پیدا کرده است.

چرا رژیم بحران زده بورژوازی ایران و تا مغز استخوان فاسد و جنایتکار و دارای شکاف های عمیق درونی و رودر رو با توده های میلیونی کارگر و زحمتکش گرسنه و بیکار و فلاکت زده و توده های وسیع ناراضی از فشار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، همچنان سر پا است؟ جواب این سوال تنها وجود سرکوب و استبداد نیست.

جواب و مساله اصلی غیبت طبقه کارگر متشکل و متحد در حزب سیاسی کمونیستی و تشکلهای توده ای اش در صحنه جدال با بورژوازی است. این صحنه تماماً به بخش های مختلف بورژوازی و روشنفکران طبقه متوسط و خرده بورژوازی سپرده شده است. در این سه دهه تا کنون صف بندی طبقتهای در ایران در ابعاد وسیع اجتماعی، به لحاظ سیاسی و مبارزاتی مخدوش بوده است. بورژواها بر سر راه حل های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی و فرهنگ و رفتار با مردم، مدام در کشمکش اند. در نتیجه این نزاع ها گاهی گلوئی همدیگر را می فشارند، اما نهایتاً همواره هوای همدیگر را داشته و بالانسی را نگه می دارند. تجارب تلخی است که طبقه کارگر نه

مرگ بر جمهوری اسلامی!

منشور سرنگونی.....

## منشور سرنگونی جمهوری

## اسلامی ایران

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی منعی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

۱ - اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی

۲ - انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه داروستانه های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها .

۳ - انحلال کامل وزارت اطلاعات.

۴ - قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵ - مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و اینولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

۶ - انحلال کلیه "حوزه های علمیه"

۷ - دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸ - مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی ها و حقوق مردم.

۹ - اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰ - لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱ - اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات،

اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۱۲ - اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق منعی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳ - اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵ - لغو مجازات اعدام.

۱۶ - دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۷ - تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸ - ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹ - برگزاری رفراندوم در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه بررسی، انجام شود.

فوری ۲۰۰۵ - بهمن ۱۳۸۳

خالد عزیزی در ادامه .....

و جنبش کردیاتی شان، در همه وجوه آن باید صفوف خود به این اهداف را آگاه کنند. سرمایه دار دمکرات نداریم! چه فارس باشد و چه ترک و یا کرد و عرب آن! سرمایه دار سرمایه دار است. کارگر نیروی کارش را به او میفروشد تا امرار معاش کند. سرمایه دار چه آنکه ۵ کارگر دارد تا آنکه ۱۰۰۰ کارگر دارد از قبل استثمار کارگر، سرمایه انباشت میکند. سرمایه فقط از این طریق بدست میاید. حزب دمکرات کردستان و تلاش خالد عزیزی باز هم نشان داد که بورژوازی، جنبشهای بورژوازی و احزاب سیاسی آنها همه چیز را میتوانند بفروشند. مساله این است که کارگران آگاه و کمونیستها این حقیقت را در یابند و به آنها متوهم نباشند. مساله این است که خود آگاهی کارگران به مبارزه ای سازمان یافته و کمونیستی تبدیل شود، روشنفکران عدالت خواه مبارزه ی طبقاتی که در همه وجوه آن در جریان است را تقویت کنند، زنان آزادیخواه و برابری طلب عمق دشمنی جنبش کردیاتی و جنبش سبز را با آزادی و برابری زن و مرد ببینند و این ها را با تبلیغ و افشای ناسیونالیسم کرد نشان دهند. مبارزه برای آزادی و برابری و سوسیالیسم بدون شناساندن هر چه وسیعتر اهداف جنبش ناسیونالیستی نا ممکن است و هر لحظه ای که متوقف شود به معنی باز گذاشتن راهی برای مسموم کردن طبقه کارگر و زنان و جوانان انقلابی است که میتوانند و باید برای آزادی و عدالت و سوسیالیسم، یعنی آنچه که میخواهند، متحد شوند. کارگران و مردم ستم دیده در برابر طبقه سرمایه دار، چه در دولت و چه خارج از آن، چه کرد یا فارس و ترک، باید متحد شوند و فریب جنبشهای سبز و کردیاتی و اصلاح طلبی را نخورند و سرباز این جنبشها نشوند.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونست را بخوانید

کمونست را بدست کارگران برسانید

کمونست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

